

مزایای اجماع سازی و تنویریزه کردن مبانی گفتمانی انقلاب

# کارآمدی و اقتدار ملی

**دکتر حبیبی فوری**  
استاد علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه امسال وارد چهل و دومین سال بالندگی خود می شود. ردیابی تحولات کشور نشان می دهد که کلان روندها حاکم در عرصه سیاست، فرهنگ، اجتماع طی چند دهه گذشته از یک سو معطوف به پیشبرد مدرنیزاسیون و تقویت مظاهر تجدد در کشور بوده اند و از سوی دیگر پیشبرد منافع ملی، بومی و سرزمینی و حفظ استقلال و امنیت و اقتدار ایران را دنبال کرده اند و در سومین سو حفظ و تقویت ارزش های دینی و مذهبی شیعی را مدنظر داشته اند.

به بیان دیگر، برآیند این روندها، با وجود همه موانع و فراز و نشیب ها، به سمت نوعی «تجددگرایی بومی مذهبی» در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در حرکت بوده است و تلاش برای پیوند بین «مذهب»، «ملیت» و «مدرنیته» با محوریت اسلام انجهدادی و عقلانی در ابعاد مختلف با فراز و نشیب تداوم داشته است.

طی چهار دهه گذشته، انقلاب ایران با دو چالش مهم و چند لایه از درون و بیرون مواجه بود که در سال های اخیر و در آستانه دهه پنجم به شکل ملموس تری قابل مشاهده است. نخستین چالش که منشأ بیرونی دارد از ابتدای انقلاب در قالب مصادیقی همچون تلاش عوامل خارجی برای دخالت سیاسی و ایجاد کودتا، جنگ و ناآرامی های قومی مذهبی در ایران، متهم کردن ایران به نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم و تلاش برای جلوگیری از افزایش توان دفاعی و موشکی و نفوذ منطقه ای ایران و تحریم های گسترده، بروز پیدا کرده است.

اما این لایه ظاهری از چالش، دارای لایه عمیق تری است که علل چالش را در این لایه باید در نوع جهان بینی و گفتمان

سلطه طلبانه امریکا به عنوان قدرت برتر و هژمون در رأس نظام بین الملل جست وجو کرد. رویکرد امریکا مبنی بر یکجانبه گرایی و وادار کردن کشورها به

ایفای نقش های تعیین شده است که آن نیز در لایه عمیق تری که برخی محققان از آن به عنوان لایه استعاره ای و اسطوره ای سخن گفته اند یعنی اسطوره «خود استنا پذناری امریکایی» ریشه دارد که از هویت و تاریخ امریکا برساخته است.

امریکا تلاش می کند تا از طریق ابزارهای مالی بانکی و شبکه های اطلاعاتی و رسانه ای مجازی و ابزارهای سیاسی فرهنگی مختلف قدرت هژمونیک خود را بر جهان تحقق بخشد و کشورها باید در قالب قواعد تعیین شده در این گفتمان حرکت کنند و گرنه به عنوان «دولت شرور و سرکش» معرفی خواهند شد. این گفتمان باعث می شود تا امریکا با کشورهای انقلابی و خواهان حفظ استقلال در تقابل قرار گیرد. از این رو است که امریکا با اپدیلوژوی و هویت انقلاب ایران که بر استقلال، آزادی، عدالت، ظلم ستیزی و استکبارستیزی بنیان نهاده شده است تقابل جدی دارد.

اما چالش مهم چند لایه ای دیگر، چالش درونی است که لایه ظاهری آن را در بخشی از مشکلات مردم، فاصله طبقاتی، مبهم بودن چشم انداز عدالت به عنوان مهم ترین آرمان انقلاب، رانت خواری و ویژه خواری بخشی از اقشار و مسئولان و مشکلات اجتماعی و فرهنگی بخصوص تضعیف بنیاد خانواده و کم رنگ شدن اخلاق در برخی از ابعاد در جامعه و... می توان دید.

اما لایه عمیق تر این مشکلات را می توان در ضعف های ساختارهای موجود دانست؛ از جمله برخی اصطکاک های بین قوا و درون قوا و ضعف ها در ساختار برنامه ریزی، تقنینی و اجرایی و بخصوص نظارتی و همچنین ضعف های کارگزاران و فقدان ساز و کار لازم برای تربیت و نحوه بکارگیری نیروهای کارآمد سیاسی و اجرایی در کشور؛ که تحلیل این لایه

می تواند علل چالش را عمیق تر تبیین کند. اما ریشه و علل این مشکلات ساختاری را نیز می توان در لایه های عمیق تر بعدی یعنی در جهان بینی و گفتمان حاکم بر این ساختارها جست. تحلیل این لایه نشان دهنده ضعف انسجام تنوریک و عدم اجماع بر بنیان های نظری و کاستی ها در تبیین دکترین های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای توسعه و پیشرفت مبتنی بر ماهیت اسلامی- ایرانی انقلاب و چگونگی حکمرانی مطلوب در حکومت دینی است که این ضعف های نظری منجر به عدم تعیین شاخص ها و عملیاتی کردن آنها برای اداره جامعه مبتنی بر رسیدن به حیات طیبه و بسترسازی برای اداره مطلوب شده است.

مدیریت این چالش ها و در نهایت حل آنها ضرورتی اجتناب ناپذیر و در پیوند با ماندگاری و آینده انقلاب است. اما ارائه نسخه های سطحی برای این چالش ها راهگشا نخواهد بود و بدون توجه به لایه های مختلف، نمی توان به راه حل کارآمدی دست یافت.

عدم موفقیت تلاش ها در سال های گذشته برای حل این چالش ها، در نگاهی غیرجامع و غیر همه جانبه گرا ریشه دارد. با توجه به چند لایه ای بودن این چالش ها، باید با تحلیل این لایه ها، در قالب یک بسته جامع و کامل راهبردی معطوف به لایه های مختلف بحران و با دید کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت به ارائه راهبردها رسید.

درخصوص چالش خارجی باید گفت که حل چالش ایران با نظام بین الملل به رهبری امریکا، چالشی ساده نیست بلکه چالشی چند لایه است که نیازمند راهبردهای جامع تری است و نسخه های ساده نمی تواند راهگشا باشد. در این باره کارشناسان اغلب راه حل هایی همچون استفاده قوی تر از دیپلماسی، ایجاد ائتلاف و اتحادها و استفاده از ظرفیت حقوق بین الملل و سازمان های بین المللی در کنار تقویت قدرت دفاعی و اقتصادی

و تکنولوژیک کشور اشاره دارند تا بتوان با این اقدامات، چالش ها را مدیریت کرد و کاهش داد و از تبعات بحرانی آن برای مصالح کشور جلوگیری کرد. اما این راهبردها هر چند بسیار با اهمیت و ضروری است اما به تنهایی کافی نیست و نمی تواند به رفع دائمی و قطعی چالش بینجامد بلکه حداکثر منجر به کاهش و مدیریت بحران در کوتاه مدت خواهد شد. اما برای حل دائمی بحران باید از این سطح ظاهری، با وجود اهمیت آن، فراتر رفت و برنامه ها و راهبردهای میان مدت و دراز مدت را در اتاق فکر و مراکز راهبردی طراحی کرد. با توجه به تأثیر شدید نقش جهان بینی ها و گفتمان های حاکم بر نظام جهانی و به صورت خاص گفتمان و جهان بینی امریکایی نسبت به نظام بین الملل و رویکرد آن به منطقه خاورمیانه و ایران، برای تغییر در آن باید برنامه ریزی کرد. این تغییر از یک سو در گرو رصد دقیق تغییر در مناسبات قدرت در عرصه جهانی و بهرمندی لازم از فرصت ها برای کمک به این تغییرات و در صورت لزوم همسویی با عناصر تغییرساز برای تضعیف قدرت امریکا در نظام بین الملل خواهد بود و از سوی دیگر مبتنی بر منطق حاکم بر نظام بین الملل واقع گرایی سیاسی، در گرو ارتقای قدرت ملی از طریق تقویت دفاعی و استقلال ملی، تقویت اقتصادی و دستیابی به سنگرهای کلیدی قدرت اقتصادی و تکنولوژیک و... در جهان و تقویت ائتلاف با کشورهای مختلف منطقه و جهان است.

همچنین استفاده از ابزارهای مختلف دیپلماتیک، رسانه و ارتباطات علمی و هنری و تقویت همکاری با متفکران منتقد در جوامع دیگر می تواند در کنار هم برای این تغییر نقش اساسی داشته باشند. در این راستا، استفاده از ابزار هنر در قالب فیلم، تئاتر، داستان، شعر و... می تواند در عرصه دیپلماسی عمومی و زیر سؤال بردن استعاره های سلطه نقش مهمی ایفا کند. در نهایت باید برای تضعیف دراز مدت گفتمان و اسطوره های مسلط بر

جهان برنامه ریزی کرد تا بتوان چالش ها را به صورت بنیادی کاهش داد و روابطی برابر و فارغ از سلطه طلبی را در نظام بین الملل شکل داد.

در مواجهه با چالش دوم باید راهبردهای چند لایه ای را دنبال کرد؛ با اراده ای جدی به مدیریت و کاهش چالش های داخلی از طریق نسخه های کارآمد و تخصصی و بومی پرداخت و از ظرفیت گسترده نیروی انسانی که در سال های گذشته تربیت شده استفاده کرد تا بتوان قدرت داخلی را در عرصه های مختلف تقویت کرد. اما همزمان باید به لایه عمیق تر علل این چالش ها هم توجه داشت؛ ساختارهای

اجماع نداشتن بر مبانی گفتمانی انقلاب می تواند بر ساختارها و رفتارهای کارگزاران تأثیر عمیقی داشته باشد و آزمون و خطا را در عرصه اجرایی کشور به همراه آورد. بنابراین خوانش های اجماعی از مفاهیم کلیدی در گفتمان انقلاب همچون عدالت اجتماعی، آزادی، مردمسالاری دینی، ماهیت و اهداف حکومت دینی، رابطه جمهوریت و اسلامیت، الگوی پیشرفت بومی دینی و... می تواند به تنویریزه کند تا بر اساس آن بتوان ساختارها را تقویت و منسجم کرد و در نهایت به کارآمدی و اقتدار ملی در رسیدن به اهداف انقلاب کمک نمود

تقنینی، قضایی، اجرایی و نظارتی و اصطکاک های بین قوا و درون قوا را اصلاح کرد و اقتدار بوروکراتیک و قانونی نظام را ارتقا داد و ساز و کار لازم برای تربیت نیروهای کارآمد سیاسی و اجرایی در کشور و تقویت شایسته سالاری را طراحی و تقویت نمود.

در کنار اقدامات مهم کوتاه مدت و میان مدت باید به عمیق ترین لایه مؤثر بر چالش ها یعنی «لایه گفتمانی» توجه ویژه ای کرد و در این لایه علل مؤثر بر چالش ها را جست. اصولاً عدم انسجام و اجماع بر مبانی نظری و گفتمانی می تواند تأثیرات عمیقی بر نوع شکل گیری ساختارها و رفتارهای



امیر حبیبی / ایران

کارگزاران داشته باشد که عدم انسجام عملی و آزمون و خطا را در عرصه اجرایی کشور به دنبال خواهد داشت. به این اعتبار، انسجام بخشی و خوانش های اجماعی از عدالت اجتماعی، آزادی، مردمسالاری دینی، ماهیت و اهداف حکومت دینی، رابطه جمهوریت و اسلامیت، الگوی پیشرفت بومی دینی و... می تواند به تنویریزه کند و اجماع سازی بر این مفاهیم منجر شود تا بتوان براساس این خوانش های اجماعی از مبانی نظری، ساختارها را تقویت و منسجم کرد و با این انسجام مفهومی به تقویت انسجام در عمل ونظرو در نهایت کارآمدی و اقتدار ملی در رسیدن به اهداف انقلاب کمک نمود.

در خاتمه باید گفت که این دو چالش درونی و بیرونی پشت و روی یک سکه اند که ارتباط تنگاتنگی با هم دارند؛ ضعف های داخلی زمینه ساز فشار بیرونی می شود و فشارهای بیرونی موانع جدی برای اصلاحات درونی را ایجاد می کند. این دور از چالش ها، انقلاب را در تنگنای خاص قرار داده است که ضرورت حفظ انقلاب و بالندگی آن ایجاب می کند تا با درایت و اراده از آن خارج شویم. این خروج در گرو توجه همزمان به ابعاد چالش ها در عرصه داخل و خارج است و نیازمند تدوین برنامه های راهبردی جامع و همزمان برای هر دو عرصه است.



کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

دهه فجر آن سال ها و فرصتی برای استعدادیابی در مدارس

# بوی توپ بوی کاغذرنگی

**محمد معصومیان**  
گزارش نویسن

«یادش بخیر» چه حال خوبی داشت دهه فجر در مدرسه، کلاس های نق و لُق و فکر رقابت و بازی و کلاس های سرود و تئاتر به جای فکر کردن به ریاضی و عربی چیزی نیست که به این راحتی ها فراموش شود. یادآوری این خاطرات برای بچه هایی که سالهای انتهایی دهه ۵۰ و ۶۰ به مدرسه می رفتند هنوز هم لبخندی روی لب می آورد.

سمانه آن سال ها دانش آموز سال سوم ابتدایی بود با مقنعه گشاد چانه دار که صورت کوچکش در آن گم می شد و مانتویی سورمه ای که مادرش هنوز هم در گنجچه قدیمی خانه از آن نگهداری می کند. مثل هر بچه مدرسه ای عاشق فرار از قوانین سخت و سخت مدرسه بود و چه زمانی بهتر از دهه فجر که همه هوش و حواس مدیر و ناظم بی برگزاری خوب و پرشکوه مراسم

بود. یکی از بهترین خاطرات سمانه که حالا کارمند یک شرکت کامپیوتری است روزی است که خانم مدیر از بچه ها می خواهد کلاس ها را با سلیقه خودشان و گروهی تزیین کنند؛ «چه شوق و ذوقی داشتیم، فکر می کردیم اتاق خواب مان است. کلی رسه واز آن فانوس کاغذی ها از این سرتا آن سر کلاس کشیده بودیم و یکی از هم کلاسی ها دوتا پرندۀ روی دیوار کنار نیمکتش کشیده بود.

معلم که از راه رسید از پرنده ها خوشش آمد و از او تعریف کرد.» تعریف همان و ایجاد رقابت برای نقاشی روی دیوار باعث شد آشوبی راه بیفتند؛ «خانم معلم که از کلاس بیرون رفت هر کسی هر چه که بلد بود روی دیوار کشید یکی خانه یکی کوه یکی اسب خالدار خلاصه هر کسی هر چیزی بلد بود کشید تا معلم از راه رسید و شروع به داد و بیداد کرد. جای خالی روی

دیوار پیدا نمی کرد.» سمانه با خنده تعریف می کند که از والدین بچه ها پول جمع کردند تا دوباره دیوار کلاس را رنگ آمیزی کنند. هنوز هم سرودهای انقلابی را از حفظ هستی؟ از خمینی ای امام تا امریکا امریکا، ننگ.... سرودهایی که هر سال ساعت ها در مدارس پخش می شد و به قول مسعود هنوز هم هر جا پخش می شود فکر می کنی ساله ای و در گروه سرود مدرسه اول صف ایستاده ای و فریاد می کنی. او که حالا پزشک است و حساسی درگیر کار در بیمارستان سه سال مقطع راهنمایی را نتخوان گروه سرود مدرسه بود. حالا با صدای کلفتی که هیچ رنگی از لطافت آن روزها ندارد تعریف می کند که یکبار در حضور رئیس آموزش و پرورش شهرستان «دو هفته تمام تمرین کرده بودم چند بار

سر صف هم خوانده بودم، همیشه هم خوب بودم مثل دستگاه یک خط بالا و پایین نمی خواندم اما آن روز قبل از رفتن روی سن مدرسه آقای ناظم آمد و گفت امروز خیلی فرق دارد و آبروی مدرسه در دستان شماست.»

مسعود با خنده تعریف می کند بعد از شنیدن این جملات حساسی قلبش به تپش می افتد؛ «وقتی با آن پیرهن سفید یکدست آدم روی سن و قیافه های جدی مسئولان را دیدم حالم بد شد. معلم تربیتی با چوب نازک رهبری گروه ایستاد پایین پله و من تا آدمم شروع کنم صدایم خروسی شد. یکبار سرفه کردم اما درست نشد، هم کلاسی هایم در صف زدند زیر خنده و من دیگر نتوانستم خودم را جمع کنم هی بدتر و بدتر می شد. تا با اشاره چشم معلم تربیتی ساکت شدم و گروه کر پشت سرم ادامه داد.» مسعود تعریف می کند که هنوز هم همکلاسی های قدیمی در شهر کوچک شان تا او را می بینند یاد آن خاطره می افتند و می خندند.

از نظر حمید ۱۰ روز ایام پیروزی انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه از معدود روزهایی خوب دوران مدرسه بود. روزهایی که سر صف شیرینی پخش می کردند و جایزه برای مسابقات مختلف، حساسی بچه ها را سرحال می آورد. حمید یاد روزهایی در مقطع راهنمایی می افتد که مصیر کلاس بود و به خاطر هیکل بزرگش همه از او حساب می بردند. او که الان پیمانکار شرکتی ساختمانی است، می گوید: «قرار شده بود از خانواده ها پول بگیریم و کلاس را تزیین کنیم. آن موقع ها که پولدار و فقیر در مدارس مشخص نبود؛ همه یک مدل لباس می پوشیدیم و از لپ تاپ و گوشی موبایل و ماشین گرانت قیمت خانواده ها هم خبری نبود. یادم هست یکی از بچه ها پول تزیین را نمی آورد و من بعد از چند بار اخطار با او دست به یقه شدم. همه کلاس به هم ریخته بود تا ناظم سر رسید و گوش خفتمان را کشید و برد دفتر و من را مواخذه کرد اما آن پسر را که بعدها فهمیدم پدرش فوت کرده بود و خانواده تنگدستی داشت مورد نوازش قرار دادند.» او نام آن پسر را یادش نمی آید اما هنوز هم از کاری که کرده احساس پشیمانی دارد. تئاتر پای ثابت برنامه های دهه فجر

## قرار شد نمایش دیو و فرشته را بازی کنیم.

**قرار شد نمایش دیو و فرشته را بازی کنیم. دیو قرار بود لباس سیاه به تن کند و فرشته لباس سفید و درخشنده. آن بچه ای که قرار شده بود نقش دیو را بازی کند هر بار وسط نمایش قهر می کرد و می کرد و می رفت یک گوشه پنهان می شد. اصلاً دوست نداشت نقش دیو را داشته باشد و لباس سیاه به تن کند. روز اجرا هم به زور جایزه و تشویق معلم ها توانست بازی فروشی دارد تعریف می کند که قرار بود به مناسبت دهه فجر یکسری مسابقات فوتبال برگزار شود و او که بازیکن خوب کلاس محسوب نمی شد با اصرار بقیه وارد تیم شده بود؛ «دقایق آخر بازی برای اولین بار وارد زمین شدم و گل حساسی به ثمر رساندم که تیم را به فینال برد. حیاط مدرسه بزرگ و سیمانی بود و من آن روز دوستانش در مدرسه اجرا کردند: «سوم راهنمایی بودیم و به پیشنهاد معلم تربیتی که انسانی متفاوت از معلم های عصبانی آن دوره بود کتاب «هملت از زبان مردم کوچه و بازار» شل سیلوراستاین را اجرا کردیم. من نقش اوفلیا را بازی می کردم و تا مدت ها در مدرسه اذیتم می کردند. ولی نمایش خوبی شد و سی دی برنامه بعدها دست به دست در مدرسه می چرخید چون مثلاً هملت وقتی عصبانی می شد تکیه کلام معلم ریاضی را تکرار می کرد یا عموی بدجنس هملت چندبار ادای ناظم مدرسه را درمی آورد.» معین تعریف**

می کند آن روز تنها روزی بود که از مدیر تا ناظم همه می خندیدند و اصلاً از شوخی ها ناراحت نمی شدند.

مرضیه هم خاطره ای از تئاتر در دبستان دارد. او که الان معلم مدرسه است تعریف می کند: «قرار شد نمایش دیو و فرشته را بازی کنیم. دیو قرار بود لباس سیاه به تن کند و فرشته لباس سفید و درخشنده. آن بچه ای که قرار شده بود نقش دیو را بازی کند هر بار وسط نمایش قهر می کرد و می کرد یک گوشه پنهان می شد. اصلاً دوست نداشت نقش دیو را داشته باشد و لباس سیاه به تن کند. روز اجرا هم به زور جایزه و تشویق معلم ها توانست بازی کند.» او با خنده می گوید: «بازیگر نقش دیو بودم.» بعد از گذشت سال ها هنوز هم خاطره پر رنگ آن نقش در ذهنش مانده است و یادآوری حساسیت های کودکی اش باعث شده معلمی مهربان و با حوصله برای کودکان باشد.

۱۰ روز تمام مدرسه از معنای تکراری و هر روزه خود خارج می شد. روزهایی که می شد به بهانه حضور در تمرین سرود مشق ننوشت یا به خاطر مسابقات ورزشی که به مناسبت دهه فجر برگزار می شد دائم در حیاط توپ بازی کرد. آرمان که حالا تقریباً ۳۷ ساله است بونیک لباس فروشی دارد تعریف می کند که قرار بود به مناسبت دهه فجر یکسری مسابقات فوتبال برگزار شود و او که بازیکن خوب کلاس محسوب نمی شد با اصرار بقیه

وارد تیم شده بود؛ «دقایق آخر بازی برای اولین بار وارد زمین شدم و گل حساسی به ثمر رساندم که تیم را به فینال برد. حیاط مدرسه بزرگ و سیمانی بود و من آن روز دوستانش در مدرسه اجرا کردند: «سوم راهنمایی بودیم و به پیشنهاد معلم تربیتی که انسانی متفاوت از معلم های عصبانی آن دوره بود کتاب «هملت از زبان مردم کوچه و بازار» شل سیلوراستاین را اجرا کردیم. من نقش اوفلیا را بازی می کردم و تا مدت ها در مدرسه اذیتم می کردند. ولی نمایش خوبی شد و سی دی برنامه بعدها دست به دست در مدرسه می چرخید چون مثلاً هملت وقتی عصبانی می شد تکیه کلام معلم ریاضی را تکرار می کرد یا عموی بدجنس هملت چندبار ادای ناظم مدرسه را درمی آورد.» معین تعریف

برای نسل شصت و هفتاد که تقریباً هیچ امکانی برای بروز استعدادها وجود نداشت، دهه فجر زمانی بود برای کشف توانایی دانش آموزان، زمانی که می شد تصور کنی در آینده خواننده، فوتبالیست، نقاش یا بازیگر تئاتر خواهی شد.